

مبادی و مبانی همگرایی مذهبی

از منظر استاد شهید مطهری مدظله العالی*

ریاض احمددار**

چکیده

از منظر استاد مطهری مراد از همگرایی: وحدت در عین اختلافات فرقه‌ای و به رسمیت شناختن دیگران است؛ چراکه وحدت مذهبی نه عملی است و نه منطقی. ایشان این وحدت را «وحدت جبهه» می‌نامند که در واقع تمسک به اصول مشترک اسلامی در برابر دشمن مشترک خارجی است.

نقطه محوری مباحث همبستگی اسلامی وی، عوامل انحطاط مسلمانان می‌باشد که بر روی سه عامل (انحرافات مسلمانان، دسیسه‌های بیگانگان، اتهامات مستشرقان) متمرکز است.

واژه‌های کلیدی: همگرایی، تفاهم، وحدت، اجتهاد، حج، کعبه، عقل، مطهری مدظله العالی.

۱. عناصر تعالی و عظمت اسلام و مسلمانان

به نظر استاد مطهری، اسلام یک نظام رهبری برای انسان است و این نظام علاوه بر اینکه دارای یک زیربنای فکری است، رویناهایی عملی و اجتماعی نیز دارد. این زیرساز فکری حتماً باید از هر آسیبی مصون بماند وگرنه خطر سقوط همه بنا وجود دارد.^۱

۲. عناصر زیربنای فکر اسلامی

استاد مطهری معتقد است که در تفکر اسلامی عناصری اساسی وجود دارد که موجب زنده و جاندار شدن اسلام شده است. مراد قرآن که می‌گوید: «استجیبوا لله وللرسول إذا دعاکم لما یحییکم»، همین عناصر است. ملت مسلمان نیز در صدر اول به خاطر همین عناصر زنده شد.^۲ این عناصر بنیادین تفکر اسلامی عبارت‌اند از:

الف) شورانگیزی، امیدبخشی و تحرکبخشی

این شورانگیزی و تحرکبخشی و هیجان‌آوری بر اساس هیجان کور نیست، بلکه مبتنی بر ارائه هدف مشخص و علمی و ارائه راه وصول به آن است که منطبق بر غرایز واقعی بشر می‌باشد. این شورانگیزی هم در جنبه‌های مادی دعوت اسلامی بوده است و هم در جنبه معنوی آن.^۳

ب) واقع‌بینی

تفکر اسلامی مبتنی بر واقع‌بینی است، نه بر اساس خیالبافی. این تفکر منطبق بر فطرت است؛ چه درباره جهان، چه درباره انسان و چه درباره خدا، همه به صورت واقع‌بینانه بنا شده است.^۴ البته میزان تأثیر عمل در سعادت انسان بسیار است. در تفکر اصیل اسلامی، عمل تکیه‌گاه تعلیم و تربیت است. این تربیت، هر فردی را برای تحصیل سعادت دنیوی و اخروی به نیروی خود متکی می‌کند.^۵

ج) سادگی، همه کس فهمی و روشنی

یکی دیگر از عناصر بنیادین تفکر اسلامی، سادگی، همه کس فهمی و روشنی است، چرا که شرط اجرایی یک ایدئولوژی این است که ساده و دارای مفهوم روشن باشد. البته سادگی غیر از کم‌عمقی است و اعجاز اسلام و قرآن نیز همین است که در عین سادگی، عمیق نیز هست؛^۶ یعنی مسائل عمیقی دارد که خاص خواص است.^۷

د) وسعت فکر و عدم ضیق

یکی دیگر از عناصر بنیادین تفکر اسلامی، وسعت فکر و عدم ضیق است. وسعت فکر و عدم ضیق دایره آن، درباره همزیستی با غیرمسلمان است. یکی از علل تشکیل تمدن اسلامی نیز تسامح با اهل مذاهب دیگر بوده است.^۸ در اسلام وسعت نظر و سعه مشرب و تسامح به معنای

طهری

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

سماحت است و «اسلام عامل اختلاف ذوقها و سلیقه‌ها را به حساب می‌آورد و اینکه اختلافها و تفاوتها (در عین لزوم اتفاق بر صراط مستقیم) امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر است و جز نوامیس خلقت است.»^۹

ه) رسمیت شناختن عقل

استقلال عقلی یکی دیگر از زیربناهای تفکر اسلامی است. در اسلام اعتراف به حق عقل و حریت عقل به رسمیت شناخته شده است. در تفکر شیعی و معتزله اهمیت عقل اساسی است.^{۱۰}

و) رسمیت عامل زمان و مکان

یکی دیگر از زیربناهای تفکر اسلامی، به رسمیت شناختن عامل زمان و مکان است. اسلام اجتهاد و قوانین ثابت و متغیر را به رسمیت می‌شناسد و نتیجه آن وسعت و نامتحرک بودن تفکر اسلامی است.^{۱۱}

ز) سنت الهی

یکی دیگر از ابعاد تفکر اسلامی این است که بر جهان، قوانین مسلم حکومت می‌کنند: «سنته الله... و لن تجد لسنة الله تبدیلاً».^{۱۲} استاد مطهری اعتقاد دارد که اگر این تفکر اسلامی به صورت صحیح تعلیم داده شود، کما اینکه در صدر اسلام چنین بوده است، افکار زنده و تحرک‌بخش، بصیرت دهنده و نیروبخش به وجود می‌آیند؛ همان‌گونه که در جامعه اسلامی در صدر اسلام به وجود آمدند. اما اگر همین تفکر اسلامی تحریف، تجزیه یا مسخ شود، خاصیت خود را از دست می‌دهد و نتیجه معکوس خواهد داد.^{۱۳} زیربنای فکری سازمانی دارد که تلقی ما از آن باید به نحو صحیحی باشد تا اثر مطلوب را بیخشد. نظم و ترتیب و تناسب خاص و شکل خاص باید حفظ شود و الا اثر معکوس می‌دهد.^{۱۴}

۳. برخورد مسلمانان با عناصر زیربنای فکر اسلامی

جامعه اسلامی، به خاطر تحریف یا تجزیه یا مسخ مفاهیم تفکر اسلامی، به طرف انحطاط کشیده شد و جامعه اسلامی که به وسیله تفکر اسلامی به جامعه‌ای حیات‌بخش تبدیل شده بود، به شکل یک جامعه مرده درآمد.

استاد مطهری یادآور می‌شود که حیات (گیاهی و حیوانی و انسانی و اجتماعی و دینی) دارای آثار مخصوصی است که بر آن مترتب می‌شود. جامعه اسلامی آن وقت دارای حیات و زنده است که آثاری که از دین اسلام مطلوب است، از قبیل غیرت و سربلندی و همدردی و همفکری، بر آن مترتب شود. اما وقتی اثری از این آثار بر آن مترتب نباشد، نمی‌توان بر آن نام «حیات» گذاشت، بلکه اثر معکوس بر آن مترتب می‌شود، مثل عصر حاضر که مسلمانان،

منحط‌ترین اقوام دنیا هستند.^{۱۵} بنابراین، چون مفاهیم و تفکرات اسلامی وارونه شده و آنچه باید در رأس باشد، زیر است و آنچه باید در زیر قرار گیرد، در رأس قرار گرفته، نتیجه‌ای جز انحطاط مسلمانان نخواهد داشت.

اسلام هست، اما اسلام بی‌خاصیت و بی‌اثر؛ اسلامی که دیگر نمی‌تواند حرارت بدهد، نمی‌تواند حرکت و جنبش بدهد، نمی‌تواند نیرو بدهد، نمی‌تواند بصیرت بدهد، بلکه مثل یک درخت پژمرده آفت‌زده‌ای می‌شود که سر پا هست، اما پژمرده و افسرده، برگ هم اگر دارد، برگ‌های پژمرده با حالت زار و نزار است.^{۱۶}

گرچه یگانه نظام فکری و ایدئولوژی کامل فقط اسلام است؛ در عین حال این نظام از طریق مسلمانان آسیب دیده و مسخ شده است و نمی‌توان دیگران را به مفاهیم اسلام مجرد دعوت کرد، چرا که «جامعه امروز مسلمین بزرگ‌ترین مایه تبلیغ علیه اسلام است، باید طرز تفکر آسیب دیده و مسخ شده این مردم را درباره اسلام اصلاح کرد.»^{۱۷} اگر یکی از خصوصیات تفکر اسلامی امیدبخشی و تحرک‌بخشی و شورانگیزی است که انسان را مسئولیت‌پذیر می‌کند، اما وارد کردن اندیشه‌هایی از قبیل تجدیدگران قرآن، بخت و غیره، انسانها را از زیر بار مسئولیت خارج می‌کند.^{۱۸} در نتیجه یکی از آثار مبعوث شدن یک شخصیت در صد سال یا هزار سال این است که «مردم همیشه منتظر افراد و اشخاص هستند و بهانه‌ای است برای افراد که خر سواری کنند و جنجال راه بیندازند.»^{۱۹} در مقابل واقع‌بینانه بودن تفکر اسلامی، صورت خیالبافانه، خشک و تعبدی را آورده‌ایم. اسلام روی عمل تکیه فراوان کرده بود، اما این «عمل» از دو ناحیه مورد مخاطره قرار گرفت: یکی از ناحیه «اصالت انتساب ایمانی»، مثلاً اینکه ایمان تنها کافی است و عمل هیچ ضروری به ایمان نمی‌زند؛ و دیگری از ناحیه «اعتقاد به جبر» یعنی اینکه همه چیز به تقدیر است.^{۲۰} همچنین مفاهیم «توکل» و «زهد» در اسلام، هم واقع‌بینانه است و هم حماسه‌ای شورانگیز، اما در طرز تفکر ما بر خلاف این است و این مفاهیم هم به صورت خشک و بی‌روح و تحمیلی درآمده‌اند و هم غیر واقع‌بینانه و غیرمنطقی و صرفاً تعبدی شده‌اند.^{۲۱}

به نظر استاد مطهری، در مقابل یکی دیگر از خصوصیات تفکر اسلامی که سادگی و همه کس فهمی و روشنی است، مسائل مبهم و پیچیده و نامفهومی از طرف علمای اسلام مطرح شده و اسلام را که شریعت سهله بوده است، برای همه سخت کرده‌اند. «متکلمین و تا اندازه‌ای فلاسفه سهم بسزایی دارند در اخراج معتقدات اسلامی از سادگی به ابهام و فقها سهم بسزایی دارند در اخراج قوانین اسلام از سادگی به ابهام.»^{۲۲}

یکی دیگر از خصوصیات تفکر اسلامی، وسعت نظر و سعه مشرب بوده است، اما چندی نگذشت خوارج که مظهر و نمونه کامل محدودیت فکری بودند، به وجود آمدند و تفکرهای

طریق

تنگ‌نظرانه را که منجر به تخطئه‌ها و تکفیرها و تفسیقها می‌شد در بین مسلمانان رواج دادند.^{۲۳} اما وضعیت امروز هم تسلی‌بخش نیست، چرا که «نوعی تنگ نظری عجیب حکمفرماست که همه را تخطئه و تکفیر و تفسیق می‌کنند، رحمت خدا را محدود می‌کنند، هی قید و شرط بر اسلام می‌افزایند.»^{۲۴}

یکی دیگر از خصوصیات تفکر اسلامی، به رسمیت شناختن عقل و مبارزه با جمود بوده است، اما ظاهر یون و حنابله و اخباریون که مظهر جمودند، به سرعت در افقهای اسلامی ظاهر شدند.^{۲۵} اسلام خواستار استقلال فکری و مخالف تقلید بود، اما چندی نگذشت که مسائل ضدعقلی مانند تعصبات نژادی و ملی‌گرایی در بین مسلمانان رواج یافت.^{۲۶} بنابراین از نظر مطهری، امت اسلامی به تعلیمات اسلامی پشت کردند و به جای آن، مفاهیم تحریف شده را وارد اسلام و جامعه اسلامی کردند و در نتیجه، اثری معکوس از این تعلیمات تحریف شده و جامعه اسلامی پیدا شد و مسلمانان به طرف انحطاط کشیده شدند.

یکی از مسائل مهم که ذهن استاد مطهری را مشغول کرده، عظمت و انحطاط مسلمانان بوده است.^{۲۷} مسلمانان در سالهای پیشین تمدن عظیمی در جهان به وجود آوردند و چندین قرن در علوم و صنایع و هنر و فلسفه و... بر همه جهانیان برتری داشتند.^{۲۸} اما با وجود این عظمت، مسلمانان امروز در انحطاط و تأخر از دیگران هستند. البته پیدا کردن علل انحطاط مسلمانان بسیار مهم است، زیرا «یافتن راه اصلاح اوضاع حاضر جهان اسلامی بستگی زیاد دارد به پیدا کردن علل و موجبات انحطاط آنها که در گذشته وجود داشته است و یا اکنون نیز موجود است.»^{۲۹} لذا یکی از مسائل مهم سیاسی و اجتماعی مسلمانان علل انحطاط آنهاست.^{۳۰}

۴. علل انحطاط مسلمانان

عوامل علل انحطاط مسلمانان چه بوده است؟ آیا این انحطاط مربوط به اسلام و قوانین اسلام است یا مربوط به انحراف جامعه اسلامی از اسلام و قوانین آن یا بی‌مسئولیتی حکومتها و علمای اسلامی و یا دخالت عوامل خارجی؟^{۳۱}

استاد مطهری به طور دقیق علل انحطاط مسلمانان را در سه بخش مطرح می‌کند:

۱. بخش اسلام. ۲. بخش مسلمانان. ۳. بخش عوامل بیگانه.

بخش اسلام (اصول مورد اتهام در اسلام)

برخی مستشرقان بر این باورند که پاره‌ای از اصول اعتقادی و قوانین اجتماعی و اخلاقی اسلام، انحطاط آور و عامل تضعیف مسلمانان می‌باشد. اصولی که در این زمینه مورد اتهام واقع شده‌اند عبارت‌اند از:

الف) افکار و معتقدات اسلامی: اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر، اعتقاد به آخرت و تحقیر زندگی دنیا، شفاعت، تقیه، و انتظار فرج از جمله این اعتقادات اند.^{۳۲}

ب) اخلاق اسلامی: در اخلاق اسلامی عناصر زهد، قناعت، صبر، رضا، تسلیم و توکل به تأثیر در انحطاط مسلمانان متهم شده اند.^{۳۳}

ج) قوانین جزایی: قوانین جزایی که سالهاست مورد بی مهری واقع شده، یکی از حلقهات این اتهامات است.^{۳۴}

د) قوانین مدنی: در این قوانین مسائلی که مورد اعتراض واقع شده عبارتند از: حقوق زن و قوانین اقتصادی اسلام و...^{۳۵}

بخش مسلمانان

در بخش مسلمانان توجه به سوی مسلمانان برمی گردد. این اسلام نیست که عامل انحطاط مسلمانان بوده، بلکه خود مسلمانان در اثر کوتاهی و انحراف از تعلیمات اسلامی دچار انحطاط شدند و لذا مسئول عقب ماندگی خود بودند.^{۳۶} باید دید عامه مسلمانان مسئول این انحطاط اند یا خاصه آنها.^{۳۷} مراد از طبقه خاص نیز حکمرانان و علمای دین اند.^{۳۸} البته می توان گفت هر سه طبقه در به انحطاط کشیدن اسلام و مسلمانان نقش داشته اند.

طهر

حاکمان

۱. خلافت: انحراف حکومت از مسیر اصلی و بزرگ ترین ضربه ای که بر پیکر اسلام وارد شد از روزی است که سیاست از دیانت جدا گشت و تخم جدایی دیانت از سیاست در سقیفه گذاشته شد.^{۳۹}

۲. از بین رفتن عدالت اجتماعی: در اثر بی عدالتی، اجتماع مسلمانان تضعیف شد. آثار و نتایج فقدان عدالت اجتماعی عبارتند از: ^{۴۰} تأثیر در افکار و عقاید، فساد اخلاقی و روحی، تأثیر مخرب بر رفتار عمومی.

۳. سیاست نژادپرستانه حاکمان: یکی دیگر از عواملی که در به انحطاط کشیدن اسلام نقش مؤثری داشته، سیاست نژادپرستانه حاکمان بوده است. بنی امیه و بنی عباس چنین سیاستی پیش گرفتند و نهضتهایی مانند شعوبیه در مقابل آنها برخواستند و این خود موجب تضعیف اسلام بوده است.^{۴۱}

عدم همبستگی اسلامی

یکی دیگر از عواملی که در انحطاط مسلمانان نقش داشته، عدم همبستگی جامعه مسلمانان بوده است. جامعه اسلامی، جامعه مرده است و آثار حیات بر آن مترتب نیست. آثار

حیات، همبستگی اسلامی است^{۴۲} و این عدم همبستگی اسلامی به خاطر عدم درک صحیح مفاهیم اسلامی نیز بوده است.

سررشته‌داران آن زمان نخواستند یا نتوانستند مفاهیم واقعی داعیه‌های اسلامی را درک کنند، از نظام بین‌الملل اسلامی به عنوان یک امپراطوری و خلافت عربی برداشت شد و این مخالف صریح اصول اسلامی بود. به همین جهت وحدت به دست آمده به زودی شکست خورد و به دنبال آن، تحولات و ضعفها و انحرافات دیگر پدید آمد تا آنکه مسلمانان تدریجاً به خواب رفتند.^{۴۳}

بی‌ارزش شمردن عمل

از نظر استاد مطهری یکی از عوامل مهم انحطاط مسلمانان، بی‌ارزش شمردن عمل است؛ یعنی اعتقاد به اینکه عمل در سعادت انسان تأثیری ندارد و به عبارت دیگر، رجوع از طرز تفکر واقع‌بینانه به خیال‌بافانه.^{۴۴}

جمود و جهالت (خوارج)^{۴۵} و انحراف از مسیر تفکر و از بین رفتن تفکر اسلامی در میان مسلمانان، از دیگر عوامل مهم است.^{۴۶}

بخش عوامل بیگانه

به نظر استاد مطهری، اسلام همواره دشمنان سرسختی در خارج یا داخل داشته است و یهودیان، مسیحیان، مجوسیان، مانویان و زنادقه‌ای که در میان مسلمانان بوده‌اند از پشت به اسلام خنجر زده‌اند. بسیاری از آنها در تحریف و قلب حقایق اسلامی به وسیله جعل و وضع احادیث، یا ایجاد حقه‌ها و تفرقه‌ها، و لاقط در دامن زدن به اختلافات مسلمانان تأثیر زیادی داشته‌اند.^{۴۷} جنگ‌های صلیبی و حمله مغول که برگرفته از همین دشمنیها بوده نیز تأثیر فراوانی در انحطاط مسلمانان داشته‌اند.^{۴۸}

اما از همه خطرناک‌تر، استعمار غربی در قرون اخیر است که خون مسلمانان را مکیده و کمر مسلمانان را زیر فشار مظالم خود خم نموده است.^{۴۹} استعمار از راه‌های مختلف از جمله ناسیونالیسم و تهاجم فرهنگی به جامعه اسلامی هجوم آورده است. هرگاه قدرتهای حاکم بخواهند جامعه‌ای را تحت تسلط خود قرار بدهند، آن را استثمار می‌کنند و می‌کوشند آن جامعه را فاسد کنند و روح آن را از بین ببرند. برای رسیدن به این هدف، شهوترانی و فساد اخلاقی را ترویج می‌کنند.

نمونه آن اکنون در کشورهای اسلامی وجود دارد؛ چنان‌که از همین راه اندلس را نیز از مسلمانان گرفتند.^{۵۰} آنها از راه فاسد کردن روحیه و اخلاق جوانان مسلمان و مشغول کردن ایشان

به وسایل لهو و لعب و شهوترانی موفق شدند ایمان و عزم و اراده و نیرو و شجاعت و پاکی را از مسلمانان بگیرند و آنها را به آدمهای زبون و ضعیف و شهوتران و شرابخواره و زنباره میدل کنند.^{۵۱} مسیحیان به انتقام حکومت چهارصد ساله مسلمانان آن چنان انتقامی از آنان گرفتند که تاریخ نیز از بازگو کردن آن جنایات شرمسار است. همان مسیحیانی که بر طبق تعلیمات حضرت مسیح موظف‌اند وقتی سیلی به سمت راست صورتشان می‌خورد سمت چپ صورت خود را پیش آورند، در اندلس دریای خون از کشتگان مسلمانان به راه انداختند و روی چنگیز را سفید کردند.^{۵۲}

۵. راههای تعالی و عظمت اسلام و مسلمانان

الف) تجدید حیات فکر دینی

به نظر استاد مطهری، اگر بخواهیم ملتی را بسازیم، باید فکرش را درست کنیم و اگر می‌خواهیم ملتی را خراب کنیم، باید فکرش را خراب کنیم. همچنین اگر می‌خواهیم بر آن ملت سوار بشویم، باید فکرش را برای سواری دادن آماده سازیم و اگر می‌خواهیم به ملتی استقلال بدهیم، باید فکرش را مستقل کنیم.^{۵۳} حیات و مرگ یک جامعه بستگی به حیات و مرگ فکر آن دارد. اگر فکر یک جامعه مُرد یا فلج شد یا انحرافی شد، آن جامعه مرده است و اگر فکرش زنده بود، آن جامعه زنده است.^{۵۴} در اسلام فکر اسلامی همانند روح اسلامی است و اعمال و آداب به منزله پیکر است. روح و فکر پیش از عمل در معرض آسیب است، زیرا تغییر و انحراف در عمل، زود به چشم می‌خورد؛ بر خلاف فکر.^{۵۵} لذا تجدید حیات فکر دینی برای دستیابی به تفکر اصیل اسلامی ضروری است، چرا که

اولاً، تا آن تفکر صحیح را به دست نیاوریم، خود ما که مسلمانیم از مسلمانی خود نتیجه نمی‌گیریم. ثانیاً، امروز احساس می‌کنیم که در جوانان ما یک عطش وجود دارد، آن عطش پیوستن به یک مکتب فکری است و می‌بینیم که غالباً به یکی از مکاتب فکری اروپا می‌پیوندند، یا شرقی و یا غربی.^{۵۶}

ب) تفاهمات اسلامی

یکی از راههای انسجام و وحدت اسلامی، تفاهمات اسلامی است، ولی به نظر استاد مطهری، مسلمانان گذشته از اینکه از لحاظ پاره‌ای معتقدات تفرق و تشتت پیدا کرده‌اند و مذہبها و فرقه‌ها در میان آنها پیدا شده است، در مسئله تفاهم اسلامی بیشترین مشکلات را دارند و به جای حسن تفاهم سوء تفاهم دارند، یعنی نسبت به یکدیگر دچار توهمات هستند.^{۵۷}

استاد در ابتدا حسن تفاهم و سوء تفاهم را معنا کرده، آنگاه درباره حسن تفاهم، راههایی ارائه داده است. حسن تفاهم، یکدیگر را خوب فهمیدن و سوء تفاهم، یکدیگر را بد فهمیدن است.^{۵۸} خوب فهمیدن به این معناست که افراد یکدیگر را آنطور که هستند بفهمند و بد فهمیدن به این

طهری

معناست که یکدیگر را آن طور که هستند نفهمند، بلکه درباره یکدیگر دچار توهماتی بوده باشند.^{۵۹} البته سوءتفاهم درباره هر چیزی و هر شخصی بد است، زیرا موجب گمراهی و ضلالت است. حتی دو شخص متضاد هم می‌توانند حسن تفاهم داشته باشند، مثلاً یکی خداپرست و دیگری مادی‌گرا باشد و یکدیگر را آن طور که هستند درک کنند و این حسن تفاهم است.^{۶۰} تهدیدها و ضررهایی که از ناحیه سوءتفاهمات بی‌جا و خوب درک نکردن یکدیگر متوجه مسلمانان است، بیش از آن است که از ناحیه خود اختلافات مذهبی متوجه آنهاست.^{۶۱} لذا تفاهم اسلامی بین فرق و مذاهب اسلامی به این معناست که یکدیگر را آن طور که هستند بشناسند و تصور کنند و تصورات دروغ و وهمی نسبت به یکدیگر را از خود دور سازند.^{۶۲} به نظر استاد، برای اینکه به تفاهم اسلامی (حسن تفاهم) برسیم، لازم است چند کار را انجام دهیم:^{۶۳}

۱. یکی از هدفهای اسلام که از مسلمانان تأمین آن را خواسته است، اتحاد و اتفاق مسلمانان است.
۲. یکی از فلسفه‌های فریضه حج، محکم شدن پیوندها و تفاهم بیشتر افراد مسلمانان است.
۳. بررسی انواع توهمات و سوءتفاهماتی که دیگران درباره ما شیعیان و بالخصوص ایرانیان دارند.
۴. بررسی سوءتفاهمهایی که از این طرف درباره برادران غیرشیعی وجود دارد.
۵. راههای عملی برای کاستن و از میان بردن سوءتفاهمها.

ج) وحدت اسلامی

از نظر استاد مطهری، یکی از هدفهای بزرگ اسلام، وحدت اسلامی بلکه «بزرگ‌ترین هدف اسلام در امور عملی، وحدت و اتفاق مسلمانان است.»^{۶۴} آموزه‌های دین اعم از قرآن، احادیث نبوی و ائمه اطهار تأکید بر این دارند که وحدت اسلامی محفوظ بماند. از جمله آیه «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً ولا تفرّقوا»^{۶۵} که با کمال صراحت به موضوع «با هم» بودن و با هم دستورهای الهی را اجرا کردن و پراکنده اجرا نکردن توجه کرده است. اندک توجهی به مفهوم آیه می‌رساند که عنایت این کتاب آسمانی به این است که مسلمانان متفرق و پراکنده نباشند.^{۶۶} همچنین آیه «أقیموا الدّین ولا تفرّقوا فیه کبر علیّ المشرکین ما تدعوهم الیه»^{۶۷} درصدد بیان این نکته است که چون مخالفان اسلام با هدفهای اسلامی مخالفانند، آرزومند تفرق و پراکندگی آنها می‌باشند و از وحدت مسلمانان می‌ترسند. لذا آتشهای تفرقه و اختلاف را دامن می‌زنند و موانع در مسیر وحدت مسلمانان ایجاد می‌کنند.^{۶۸} همچنین آیه «ولا تكونوا کالدّین تفرّقوا و اختلفوا من بعد

ما جاءهم البينات وأولئك لهم عذاب عظيم»^{۶۹} تفرقات مذهبی یعنی فرقه فرقه شدن و به وجود آمدن مذاهب را رد کرده، زیرا این نوع اختلافات از هر نوع دیگر خطرناک تر است.^{۷۰}

استاد مطهری معتقد است که قرآن همواره از طریق دعوت به امر به معروف و نهی از منکر، بر حفظ وحدت تأکید می کند و اگر این اصل اساسی، یعنی اصل دعوت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر نابود شود، وحدت اسلامی و اتحاد مسلمانان نیز از میان می رود.^{۷۱} چنان که در آیه «ولاتنازعوا فتفشلوا وتذهب ربکم»،^{۷۲} «اتحاد مسلمانان را موجب قوت و قدرت و شوکت و بوی و خاصیت داشتن آنها معرفی می کند. می فرماید اگر در میان شما اختلاف افتد قوت و شوکت و بوی و خاصیت شما از میان می رود.»^{۷۳}

استاد مطهری به نقل از اصول کافی حدیثی از امام صادق علیه السلام بیان می کند:

معاویة بن وهب می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما (یعنی شیعیان) چگونه باید با دیگران (اهل تسنن) معاشرت کنیم؟ تکلیف ما با آنها چیست؟ امام فرمود: ببینید ائمه شما چگونه رفتار می کنند، مانند امامان خود رفتار کنید. به خدا قسم، امامان شما بیماران آنها را عیادت می کنند، جنازه های آنها را تشییع می کنند، برای آنها شهادت می دهند.^{۷۴}

طرح

آموزه های دین اسلام با عناوین مختلف به مسلمانان دستور داده است که دور هم جمع شوند و یکدیگر را از نزدیک ببینند و از احوال یکدیگر مطلع شوند تا دلپایان به یکدیگر نزدیک شود و موانع و دیوارها از میان برداشته و شکافها پر شود.^{۷۵} در همین زمینه، اسلام دستور اکید به عبادت جمعی داده است، مانند نماز که اگر به جماعت خوانده شود، اجر و ثوابی بیش از آنچه تصور می رود نسبت به نماز فرادی دارد. علت هم این است که در اثر جماعت، مسلمانان از یکدیگر باخبر می شوند و دلپایان به یکدیگر نزدیک تر می شود.^{۷۶} در نماز جمعه و دو خطبه آن امام علاوه بر مواعظ، اخبار اقطار عالم اسلام را به اطلاع آنها می رساند و مصالح عمومی آنها را با آنها در میان می گذارد.^{۷۷} همچنین مهم ترین برنامه اجتماعی اسلام حج است: «از همه اجتماعات اسلامی مهم تر و عمومی تر و طولانی تر و متنوع تر، برنامه حج است که به حق آن را «کنگره عمومی اسلامی» نام نهاده اند.»^{۷۸}

اصول مشترک وحدت

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

از نظر مطهری، میان مسلمانان اصول مشترکی وجود دارد که در آنها هیچ اختلافی نیست:

۱. خدایی که همه پرستش می کنند، یکی است: لا اله الا الله.
۲. همه به رسالت و خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان دارند و دین او را خاتم ادیان می شناسند.
۳. همه قرآن را کتاب مقدس آسمانی و قانون اساسی خود می دانند و آن را تلاوت می کنند.

۴. همه به سوی یک قبله نماز می‌خوانند و یک بانگ به نام اذان برمی‌آورند.
۵. همه در یک ماه معین از سال که ماه رمضان است روزه می‌گیرند.
۶. همه روز فطر را عید خود می‌شمارند.
۷. همه مراسم حج را مانند هم انجام می‌دهند و با هم در حرم خدا جمع می‌شوند.
۸. همه خاندان نبوت (اهل بیت علیهم‌السلام) را دوست می‌دارند و به آنها احترام می‌گذارند.^{۷۹}
۹. تاریخ مشترک و به هم آمیخته دارند فی‌المثل بخاری، ابوحنیفه، غزالی و جوهری ایرانی، مورد احترام مذهبی مردم شمال آفریقا هستند.
۱۰. یک فرهنگ هزار ساله مشترک و روحیه مشترک و تربیت مشترک دارند.^{۸۰}

این اصول به نظر استاد مطهری، کافی است تا دل‌های مسلمانان را به یکدیگر پیوند دهد و احساسات برادری و اخوت اسلامی را برانگیزد.^{۸۱} ولی امان از سوءتفاهمات، توهمات و تصورات غلطی که فرق مختلف درباره یکدیگر دارند و امان از عواملی که کاری جز تیره‌تر کردن روابط مسلمانان نمی‌کنند.^{۸۲} استعمار در حال حاضر سه کار اساسی برای از بین بردن انسجام و احساس وحدت انجام داده است: یکی قطعه‌قطعه کردن فرهنگ اسلامی از طریق ناسیونالیسم، نژادپرستی و قومیت‌هاست و در نتیجه «سخن از فرهنگ عرب و ایران و ترک و هند و غیره است و حال آنکه آنچه در طول هزار و سیصد سال وجود داشته یک فرهنگ بیشتر نیست و آن فرهنگ اسلامی است.» دیگری باقی گذاشتن تنازعه‌های مرزی یعنی «استخوان لای زخمهایی است که اغلب در مرز کشورهای اسلامی گذاشته‌اند از قبیل شط‌العرب و جزیره تبت و پشتونستان و غیره.» کار سوم نیز استخدام عامل استعماری برای نشر کتب اختلافی مثل *الخطوط العریضة* و کتاب سیدروضاتی است.^{۸۳}

معنا و مفهوم وحدت اسلامی

اسلام خواستار انسجام و وحدت اسلامی است، اما مسئله این است که وحدت اسلامی به چه معناست؟ آیا همه فرق اسلامی جمع شوند و یک مذهب درست کنند و «وحدت مذهبی» به وجود بیاورند یا در عین وجود فرق مختلف وحدت اسلامی محقق خواهد شد؟ به نظر استاد مطهری، معنای اول اصلاً عملی نیست، چرا که وقتی در خود شیعه در مسئله فقاقت وحدت ایجاد نمی‌شود، چطور انتظار داریم همه فرقه‌ها را یکی کنیم.

ما خودمان که شیعه هستیم هنوز نتوانسته‌ایم در امر تقلید، وحدت به وجود بیاوریم و کاری بکنیم که مجتهدین شورای فتوایی تشکیل دهند و در هر زمانی مردم یک رساله عملی بیشتر نداشته باشند، آن وقت توقع

داریم که حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی و وهابی و زیدی، همه بیابند
شعبه اثنی عشری بشوند؟^{۸۴}

لذا معنای اول، یعنی اینکه همه فرقه‌ها جمع شوند و یک مذهب شوند و به خاطر اتحاد
اسلامی از اصول اعتقادی و یا غیر اعتقادی خود صرف نظر کنند، نه منطقی است و نه عملی.^{۸۵}
چرا که

اخذ مشترکات اسلامی و طرد مختصات هر فرقه‌ای نوعی خرق
اجماع مرکب است و محصول آن چیزی است که قطعاً غیر از اسلام
واقعی است، زیرا بالاخره مختصات یکی از فرق جز متن اسلام است و
اسلام مجرد از همه این مشخصات و ممیزات، وجود ندارد.^{۸۶}

همچنین چگونه ممکن است از پیروان یک مذهب تقاضا کرد که به خاطر مصلحت حفظ
وحدت اسلام و مسلمانان، از فلان اصل اعتقادی یا عملی خود که به هر حال به نظر خود، آن را
جزء متن اسلام می‌داند صرف نظر کند؟ این خواسته در حکم این است که از او بخواهیم به نام
اسلام از جزئی از اسلام چشم ببوشد.^{۸۷}

استاد مطهری معنای دوم برای وحدت اسلامی را قبول دارد: یعنی اینکه در عین اختلافات
مذهبی، وحدت اسلامی تحقق پیدا خواهد کرد. آنچه مانع وحدت است، بیشتر سوءتفاهماتی است
که مسلمانان با یکدیگر دارند. باید دیوارهای سوءتفاهم را از بین برد و همه مسلمانها با یکدیگر
احساس برادری کنند، زیرا اصول مشترک زیادی داریم. اختلافات در فروع است و عمده این
است که مسلمانان دارای یک فرهنگ و تاریخ و تمدن اند.^{۸۸}

در عصر گذشته، طراحان فکر عالی اتحاد اسلامی، مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته
شعبه و شیخ عبدالمجید سلیم و علامه شیخ محمود شلتوت که در رأس اهل تسنن قرار داشتند،
معتقد بودند:

فرقه‌های اسلامی در عین اختلافاتی که در کلام و فقه و غیره با
هم دارند، به واسطه مشترکات بیشتری که در میان آنها هست می‌توانند
در مقابل دشمنان خطرناک اسلام، دست برادری بدهند و جبهه واحدی
تشکیل دهند.^{۸۹}

مرحوم آیت‌الله بروجردی و مرحوم شیخ عبدالمجید سلیم، مفتی اعظم، توافق کرده بودند که
اهل تشیع احادیث معتبر اهل تسنن را بپذیرند و البته از قدیم
می‌پذیرفته‌اند، فقط در کتب حدیثشان وارد کنند و آنها هم به موجب
حدیث «فی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی» احادیث اهل بیت را
بپذیرند و همینها بود که مقدمات فقه مقارن را در مصر به وجود آورد.^{۹۰}

لذا اسلام خواستار جبهه واحد در برابر دشمنان است. بین حزب واحد و جبهه واحد تفاوت
وجود دارد: وحدت حزبی به این معناست که «افراد از نظر فکر و ایدئولوژی و بالاخره همه
خصوصیات فکری به استثنای مسائل شخصی یک رنگ و یک جهت باشند»^{۹۱} اما وحدت جبهه

طرح

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

به این معناست که «احزاب و دسته‌جات مختلف در عین اختلافات در مسلک و ایدئولوژی و راه و روش، به واسطه مشترکاتی که میان آنها هست در مقابل دشمن مشترک در یک صف جبهه‌بندی کنند»^{۹۲}

بنابراین، مفهوم انسجام و وحدت به معنای وحدت جبهه است و می‌توان الگوی این امر را حضرت علی علیه السلام معرفی کرد.

حضرت علی علیه السلام الگوی وحدت اسلامی

به نظر استاد مطهری، امیرالمؤمنین علی علیه السلام الگویی کامل برای وحدت اسلامی است. حضرت علی علیه السلام درباره دو چیز حساسیت عجیبی داشته است: یکی عدالت و حقوق اجتماعی و دیگری وحدت اسلامی. البته عدالت، در منطق علی علیه السلام مقدم‌تر از وحدت بوده است.^{۹۳} حساسیت او درباره عدالت در سراسر حیات تابناکش روشن است:

از خطبه‌هایش در آغاز خلافت، از تقسیم بیت‌المال، از حاضر نشدن برای حق‌السکوت دادن، از اینکه حتی به فرزندانش اجازه عاریه گرفتن از بیت‌المال نمی‌داد، از اینکه در انتصاف برای مظلوم از ظالم آرام نداشت.^{۹۴}

اما حساسیت او درباره وحدت اسلامی از روش او در موضوع خلافت و بعد از شورا کاملاً هویداست.^{۹۵}

از طرفی استاد مطهری معتقد است که «طرفداری از وحدت اسلامی ایجاب نمی‌کند که حقایق کتمان شود؛ آنچه ایجاب می‌کند، اولاً، توحید صفوف در برابر دشمن است و ثانیاً، حفظ زبان از دشنام است که در *التعدیر* رعایت شده.»^{۹۶} گرچه، گمان می‌رود که *التعدیر* علامه امینی ضد وحدت اسلامی است و علامه امینی مخالف نظریه وحدت اسلامی است، اما استاد معتقد است *التعدیر* نشان داده است که در رفع اختلافات مؤثر بوده است. «چرا که اولاً، از این نظر که بسیاری سوءتفاهمات را رفع می‌کند و ثانیاً، معرف خوبی است نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و اینکه آن حضرت صالح‌ترین فرد است بعد از پیامبر برای اسوه بودن.»^{۹۷}

راهکارهای عملی وحدت اسلامی

۱. اخذ احادیث، به معنای اینکه احادیث معتبر اهل سنت توسط اهل تشیع پذیرفته شود و همچنین اهل سنت احادیث اهل تشیع را بپذیرند.^{۹۸}
۲. جواز نماز جماعت با اهل تسنن.^{۹۹} «خوشبختانه ما شیعیان نماز با آنها را صحیح می‌دانیم و تبعیت را در نماز و در حج جایز و لازم و کافی می‌دانیم.»^{۱۰۰}

۳. پخش کتابهای مناسب و مفید مانند صحیفه سجادیه، اصل الشیعه، مختصر النافع.^{۱۰۱} تفسیر مجمع‌البیان و تفسیر المیزان، جامع السعادات، اخلاق ناصری در اخلاق و استفاده از کتابهای آنها از جمله کتابهای مباحث اجتماعی اسلام.^{۱۰۲} بهترین مکان برای پخش کتابها حج است. به نظر می‌رسد یکی از کارهایی که اکنون باید انجام شود آن است که تفکر انقلاب اسلامی و پیشرفت آن در حج مطرح شود.

۴. ترویج زبانهای اسلامی، یعنی زبان مسلمانان، حتی زبان فارسی مطرح شود.^{۱۰۳} گرچه اسلام از یک نظر زبان مخصوصی ندارد، اما چون زبان عربی زبان قرآن و عبادت است، بر هر مسلمانی لازم است کم و بیش با این زبان آشنا باشد. البته هر زبانی که در آن آثار اسلامی مهمی به وجود آمده زبان اسلامی است. لذا زبان فارسی و ترکی و اردو... زبان اسلامی است.^{۱۰۴} به همین دلیل، نشر آثار عمیق اسلامی هم لازم است، چرا که مثنوی، سعدی، حافظ، نظامی، کیمیای سعادت جامی و غیره، بیش از آنکه به ایران تعلق داشته باشند، به اسلام تعلق دارند و همه شاهکارهای اسلامی‌اند.^{۱۰۵}

۵. چاپ کارت و مبادله آن. این کارتها هم باید به زبان اسلامی و بین‌المللی باشد.^{۱۰۶} از این طریق می‌توانیم از اوضاع دینی و احوال مسلمانان کشورهای جهان اسلام با خبر شویم، از تحولات و نهضت‌هایی که له یا علیه اسلام می‌شود آگاه گردیم و با تحولات و نهضت‌های سودمند اسلامی هماهنگی کنیم.^{۱۰۷}

راهکارهای ایجاد تفاهم اسلامی

برای رسیدن به تفاهم اسلامی، ارائه صحیح مکتب شیعه و بالعکس لازم است و به نظر استاد، دو راه برای حسن تفاهم و رفع سوءتفاهم وجود دارد: راه اول، معرفی صحیح شیعه، راه دوم مطالعه دقیق و نزدیک درباره اهل سنت. اما راه اول خودش می‌تواند دو گونه باشد: یکی صحیح و یکی غیر صحیح. معرفی شیعه از طریق اینکه تنها حق را شیعه دانستن و تابع واقعی پیامبر بودن و... راه غلط است، چرا که این، تخطئه طرف مقابل است و اثر عملی ندارد. این امر گرچه مستدل باشد، به جای حسن تفاهم، سوءتفاهم پیش می‌آورد.^{۱۰۸} به نظر استاد راه دیگر معرفی شیعه که راه صحیح است و نتیجه آن از بین بردن سوءتفاهم می‌باشد، این است که محاسن شیعه معرفی شود؛ فقه شیعه، تفاسیر شیعه، کتب اخلاق شیعه، کتب دعای شیعه، مدارس و مجامع شیعه و شخصیت‌های شیعه معرفی شود.^{۱۰۹} برای رفع سوءتفاهم نیز لازم است از نزدیک به مطالعه اهل سنت پرداخته شود و معلوم شود که «آیا آنها واقعاً ناصبی هستند؟ آیا آنها از روی دروغ و دشمنی برای بطلان حج مدعی رویت هلال می‌شوند؟ و...»^{۱۱۰}

کعبه و نقش وحدت بخشی آن

از نظر استاد مطهری، کعبه قدیمی‌ترین معبد جهان است و در آموزه‌های دینی، به ویژه قرآن، خانه کعبه خانه‌ای پربرکت شناخته شده و منشأ خیرات و برکات برای اهل توحید و عدل، یعنی مسلمانان بوده است.^{۱۱۱} کعبه نگهدارنده مسلمانان^{۱۱۲} و متعلق به همه آنهاست، ملک خصوصی و از آن دسته خاص نیست، بلکه از آن خدا و متعلق به اهل توحید است و ملکیت آن «بین‌المللی اسلامی» است.^{۱۱۳} کعبه مرکز جهان اسلام است و باید مقر سازمان بین‌الملل اسلامی برای مسلمانان باشد و شعبه‌های مختلف اعم از شورای امنیت، سازمان فرهنگی، سازمان بهداشتی و... در آن وجود داشته باشد.^{۱۱۴} به عبارت دیگر، کعبه به منزله پرچم مقدس است و مثل یک پرچم در میدان جنگ، همه باید گرد او جمع شوند. اگر این پرچم برپاست، لشکر ایستاده و مقاومت می‌کند و اگر فرو افتد، پشت سپاه و اردو می‌شکند: «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة».^{۱۱۵}

استاد مطهری فلسفه رو به قبله ایستادن در وقت نماز را مسئله‌ای تربیتی و اجتماعی می‌داند. وگرنه خدا هر طرف هست. اگر به مشرق، مغرب، شمال و جنوب رو کنیم خدا موجود است: «*ولله المشرق والمغرب فأینما تولوا فثم وجه الله*».^{۱۱۶} اما اسلام به خاطر مصلحت تربیتی و اجتماعی نماز رو به قبله را واجب دانسته است: «همه مردم رو به یک نقطه معین بایستند تا افراد بفهمند که باید یک جهت باشند؛ یعنی این درسی است برای وحدت و اتحاد و یک جهت داشتن و رو به یک سو بودن».^{۱۱۷}

یکی از آثار حج و کعبه، خلاصی و استقلال کشورهای اسلامی، مانند اندونزی، از چنگ استعمار است.^{۱۱۸} از آثار دیگر حج و کعبه، «جنبه اجتماعی و هماهنگی آن است. فرق است که کسی به تنهایی برود مثلاً به عرفات برای دعا و یا با یک میلیون جمعیت باشد».^{۱۱۹} یکی دیگر از آثار و درسهای حج، «مبارزه با تفاخرات قومی و ملی و نژادی و گرد آمدن و توجه به اصول واحد معنوی است».^{۱۲۰}

حج: رمز وحدت

از نظر استاد مطهری، یک جامعه آن‌گاه در مسیر واحد حرکت می‌کند که هدف واحد داشته باشد و راه وصول به هدف را تشخیص داده باشد. به علاوه، عادت به نظم و انضباط و اطاعت از امر و فرمانده داشته باشد و حسن ظن و حسن تفاهم میان افراد آن وجود داشته باشد.^{۱۲۱} تمام این مشخصات در حج دیده می‌شود و نمونه عملی برای انسان در حج پیاده شده است. نماز و

طواف یک درس نظم و انضباط خاص است و «متوجه اطراف شدن و تمایل به این طرف و آن طرف و تکلم و خنده و گریه در آن ممنوع است.»^{۱۲۲} هروله بین صفا و مروه یعنی: «شکستن تکبر و تفرعن و رمز اجابت سریع و دویدن به دنبال اسلام است، مبارزه با راه رفتن از روی مرح است.»^{۱۲۳} احرام نیز «رمز دور کردن نشانها و افتخارهای وهمی و خیالی و عود به مفاخر واقعی است.»^{۱۲۴} و لذا حج، رمز وحدت مسلمانان است و اعمال حج، وحدت، یکپارچگی و مساوات است.

حج، رمز ریختن و شکستن تعینات و غلافها و حصارهای خیالی و اعتباری است. همه دور یک خانه طواف کردن، رمز هدف واحد فکر و ایده واحد است. همه با هم در یک صحرا و قوف کردن و یک نوع عمل کردن و با هم حرکت کردن، رمز حرکت در مسیر واحد و ثبات بر مینا و اصل مبدأ واحد است.^{۱۲۵}

رمی جمرات، رمز اظهار تنفر است. گفته شده است که آنجا مقبره سه خائن است که در داستان فیل با دشمنان تباری و به دوستان خیانت کردند.^{۱۲۶} و چه مانعی دارد اگر هر سال خائنین به جهان اسلام معرفی شوند و

این اظهار تنفر هر سال به صورت زنده‌تری اجرا شود و خائنین روز، مجسمه یا تمثالشان نصب شود و مسلمین تمثال آنها را سنگباران کنند؟ البته این عمل وقتی خوب است که حکومت واحد اسلامی تشکیل شود و یک خائن مسلم که به تصویب شورای رهبری اسلامی رسیده باشد انتخاب گردد.^{۱۲۷}

لباس احرام ساده و بی‌رنگ و بی‌نشان است. برای مدتی موقت هم که شده، همه مردم از درجه‌دار و غیر درجه‌دار، نشان‌دار و غیر نشان‌دار، نوپوش و کهنه‌پوش، همه در پوشش یک لباس ساده جمع می‌شوند.^{۱۲۸}

استاد از کتاب *الحج والعمرة فى الفقه الاسلامى* نقل می‌کند که «در آنجا فوارق غنا و فقر و جنس و لون و زبان و لغت ذوب می‌شود و وحدت لباس و شکل، نشانه وحدت کلمه و وحدت فکر و وحدت عقیده است.»^{۱۲۹}

به نظر استاد، از حج و برای حج باید درسها یاد گرفت. به عبارت دیگر، غیر از اعمال ظاهر و مناسک معروف، درسهای دیگری هم هست که بعضی را برای حج و بعضی را از حج باید یاد گرفت. حج باید معلم باشد و ما باید متعلم باشیم.^{۱۳۰} حج از لحاظ کمیت و کیفیت بی‌نظیر است و مسلمانانی را که نه یک نژادند، نه به یک زبان حرف می‌زنند، نه یک رنگ دارند و نه تحت یک حکومت زندگی می‌کنند، جمع می‌کند.^{۱۳۱}

اما از لحاظ کیفیت، حج به نظر استاد مطهری قطعاً بی‌نظیر است. زیرا اولاً، طبیعی طبیعی است، هیچ زوری پشت سر آن نیست، اجتماعی که بر اساس مطامع نیست، بلکه مطامع را پشت سر گذاشته‌اند، اجتماعی که در آن انگیزه جنسی یا تفرج و تفنن وجود ندارد، حداکثر این است که

طهر

اخیراً از رنج آن کاسته‌اند؛ اجتماعی که ولو موقتاً تفاخرات و منیته‌ها کنار گذاشته شده، همه با یک نوع ذکر و یک نوع لباس و یک نوع عمل و در یک راه قدم برمی‌دارند.^{۱۳۲}

حج برای رسیدن به مقاصد اسلامی، مقدماتی را فراهم کرده است، اما از این مقدمات و اجتماع عظیم مسلمانان باید استفاده صحیح کرد^{۱۳۳} و از آن برای تقویت اسلام و مسلمانان بهره برد. تقویت اسلام به این معناست که بر ایمان مسلمانان افزوده شود و عمل آنها مطابق با اسلام شود و عدد مسلمین نیز افزوده شود و قوی‌تر شوند، یعنی اتحاد آنها محکم‌تر باشد.^{۱۳۴}

استاد مطهری دو راهکار را برای «تقویت اسلام» ارائه می‌دهد:

راه اول این است که

برنامه‌ها و نشریه‌ها و تعلیمات در ایام حج داده شود، از فرصت حج صحیح استفاده شود و به نشر حقایق اسلامی پرداخته شود، از راه مواعظ روحیه مردم برای عمل به اسلام آماده شود که مردمی که برمی‌گردند با آمادگی بهتری برگردند.^{۱۳۵}

راه دوم این است که انسجام و وحدت اسلامی ایجاد شود به تقویت پیوند مسلمانان و نزدیک کردن روابط آنها با یکدیگر منجر گردد. و اسلام می‌خواهد به وسیله حج محیط صلح و امنیت و صفا به وجود بیاورد.^{۱۳۶} چرا که مسلمانان در این عصر بیش از هر عصر دیگر به اتحاد و رفع اختلاف احتیاج دارند.^{۱۳۷} البته انسجام و وحدت اسلامی در دو ناحیه است:

یکی در نواحی سیاسی است که وظیفه دولتهاست و به ملتها مربوط نیست. حرف او را هم نمی‌توان زد. زیرا جایی است که جبرئیل را بر بسوزد. منافع خارجی در این است که کنگره سیاسی اسلامی و به قول خود اعراب «مؤتمر اسلامی» تشکیل نشود.^{۱۳۸}

استاد مطهری راه دوم را «رفع سوءتفاهمات» می‌داند و آن را مربوط به ملت اسلامی می‌داند، نه حاکمان آنها:

اما از آن جهت که مربوط به ملتهاست، باید دیوارهای سوءتفاهمها را خراب کرد. این مهم‌ترین وظیفه‌ای است که در این راه یعنی راه تقویت دین به واسطه محکم کردن پیوند اتحاد مسلمانان باید انجام داد.^{۱۳۹}

استاد مطهری علل انحطاط مسلمانان را در سه محور مطرح می‌کند:

۱. بخش اسلام (اصول مورد اتهام در اسلام)؛ ۲. بخش مسلمانان؛ ۳. عوامل بیگانه.

وی در بخش اسلام به ذکر مواردی می‌پردازد که مورد اتهام مستشرقان قرار گرفته‌اند، چرا که آنها بر این اعتقادند که این عناصر در اسلام موجب انحطاط مسلمانان شده‌اند و این موارد هم در افکار، هم در اخلاق و هم در قوانین اسلامی مورد اتهام قرار گرفته است. اما استاد مطهری این اتهام را قبول ندارد.

در بخش مسلمانان، استاد حاکمان را یکی از عناصر اصلی در به انحطاط کشیدن اسلام و مسلمانان می‌داند و عواملی مانند عدم همبستگی و بی‌ارزش شمردن عمل و جمود و تحجر را در بخش مسلمانان ذکر می‌کند.

در بخش بیگانه، استاد مطهری معتقد است که حمله مغول و جنگ‌های صلیبی تأثیر فراوانی در به انحطاط کشیدن مسلمانان داشتند و در دوره معاصر نیز استعمار غربی، چه از طریق استیلا و چه از لحاظ وارد کردن مفاهیمی مانند ناسیونالیسم و...، عامل اصلی انحطاط مسلمانان بوده است.

یکی از مسائل مهمی که اقبال و مطهری برای تعالی و عظمت جامعه اسلامی ذکر می‌کنند، وحدت اسلامی است. اگر چه استاد مطهری تفاهمات اسلامی را اعم از وحدت اسلامی می‌داند، ولی به نظر می‌رسد که وحدت اسلامی از نظر اقبال هم همین مفهوم را داراست. هر دو اندیشمند مواردی را ذکر می‌کنند که اصل وحدت اسلامی محسوب می‌شود. مطهری بحث تفاهم اسلامی را به بررسی می‌کند و برای رسیدن به حقیقت تفاهم اسلامی، به وحدت اسلامی متوسل می‌شود.

هر دو متفکر متفق‌اند که کعبه عامل وحدت در جهان اسلام است و می‌تواند هسته مرکزی و عامل تقویت در جهان اسلام باشد و این تقویت می‌تواند از لحاظ علمی و فرهنگی یا از لحاظ روحی باشد. استاد مطهری برای اجرای وحدت اسلامی مواردی را ذکر می‌کند که قابل اجرا در جهان اسلام است، حتی عنوان کتابها را هم برای تفاهم بین مسلمانان ذکر می‌کند.

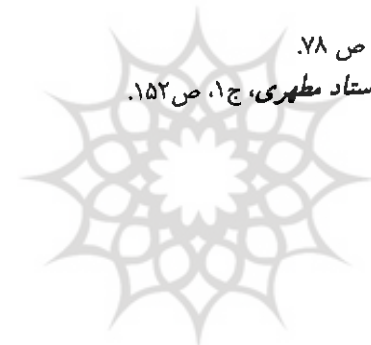
معنای بحث وحدت اسلامی که استاد مطهری به آن پرداخته است چیست؟ آیا وحدت به معنای وحدت مذهبی است و همه باید یک مذهب بشوند یا می‌توانند در عین اختلاف فرقه‌های مختلف و به رسمیت شناختن دیگران، نوعی وحدت بین خودشان ایجاد کنند؟ ایشان وحدت به معنای اول را قبول ندارد، زیرا نه عملی است و نه منطقی. استاد قائل به معنای دوم است؛ یعنی وحدت به این معنا که همه فرق جمع شوند و اتحادی با وجود اختلافات مذهبی ایجاد کنند و در برابر دشمن متحد باشند که استاد آن را «وحدت جبهه» می‌نامد.

طهری

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

پی‌نوشت‌ها:

۱. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، ص ۱۴۵.
۲. همان، ص ۱۵۳.
۳. همان، ص ۱۵۳-۱۵۴.
۴. همان، ص ۱۴۵، ۱۵۲-۱۵۴.
۵. همان، ص ۱۵۳.
۶. همان، ص ۱۵۴-۱۵۵.
۷. همان، ص ۱۵۴.
۸. همان، ص ۱۵۴-۲۵۵.
۹. همان، ص ۱۴۹.
۱۰. همان، ص ۱۵۶.
۱۱. همان، ص ۱۵۵.
۱۲. همان، ص ۱۵۰.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۱۵۷.
۱۵. همان، ص ۱۶۵.
۱۶. مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۷۸.
۱۷. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱، ص ۱۵۲.
۱۸. همان، ص ۱۴۸-۱۴۹.
۱۹. همان، ص ۱۷۲.
۲۰. همان، ص ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۳.
۲۱. همان، ص ۱۵۴.
۲۲. همان.
۲۳. همان، ص ۱۴۹.
۲۴. همان، ص ۱۵۵.
۲۵. همان، ص ۱۴۹.
۲۶. همان، ص ۱۴۵.
۲۷. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص ۸-۹.
۲۸. همان، ص ۱۰.
۲۹. همان، ص ۹.
۳۰. همان، ج ۱، ص.
۳۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۰.
۳۲. همان، ص ۱۸.
۳۳. همان، ص ۱۷.
۳۴. همان.
۳۵. همان.
۳۶. همان، ص ۱۸.
۳۷. همان.
۳۸. همان.
۳۹. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، ص ۳۱-۳۲.
۴۰. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۹۴-۱۰۵.



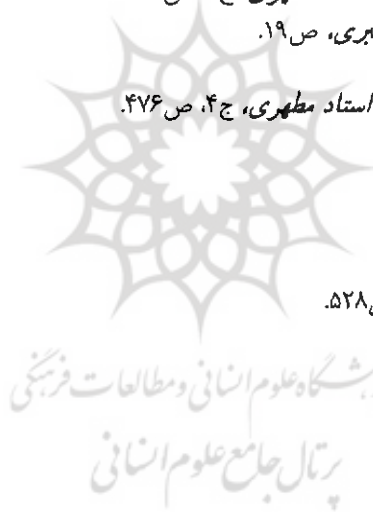
پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴۱. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۶ ص ۵۴۰؛ مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۲۷، ۳۳، ۵۵ - ۵۶، ۷۲؛ پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۷.
۴۲. مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۹۵.
۴۳. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱، ۲، ص ۴۱.
۴۴. مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۹۵.
۴۵. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۱، ص ۱۴۹.
۴۶. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۲۶۴.
۴۷. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص ۹.
۴۸. همان، ص ۱۹.
۴۹. همان، ص ۱۹.
۵۰. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۶۴ - ۶۵.
۵۱. همان، ج ۱، ۲، ص ۶۴.
۵۲. همان، ص ۶۲.
۵۳. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۱، ص ۱۵۸.
۵۴. همان، ص ۱۵۹.
۵۵. همان.
۵۶. همان، ص ۱۵۷.
۵۷. همان، ج ۲، ص ۲۰۴.
۵۸. همان، ج ۲، ص ۲۰۳.
۵۹. همان.
۶۰. همان، ج ۱، ص ۲۰۴.
۶۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۴.
۶۲. همان، ص ۲۰۵.
۶۳. همان، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.
۶۴. همان، ص ۲۰۷.
۶۵. آل عمران: ۱۰۵.
۶۶. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۲، ص ۲۰۶.
۶۷. شوری: ۱۳.
۶۸. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۲، ص ۲۰۸.
۶۹. آل عمران: ۱۰۵.
۷۰. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۲، ص ۲۰۶.
۷۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۷.
۷۲. انفال: ۴۶.
۷۳. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۲، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.
۷۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۶؛ بنابر نقل یادداشتهای، ج ۲، ص ۲۱۰.
۷۵. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۲، ص ۲۱۰.

طهری

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷

۷۶



۷۶. همان، ص ۲۱۰ - ۲۱۱.
۷۷. همان، ص ۲۱۱.
۷۸. همان.
۷۹. همان، ص ۲۰۴ - ۲۰۵.
۸۰. همان، ج ۷، ص ۴۱۸.
۸۱. همان، ج ۲، ص ۲۰۵.
۸۲. همان.
۸۳. همان، ج ۷، ص ۴۱۴.
۸۴. همان، ج ۶، ص ۷۱۵.
۸۵. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، ص ۱۷.
۸۶. همان، ص ۱۸.
۸۷. همان، ص ۱۷.
۸۸. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۱، ص ۴۱۳.
۸۹. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، ص ۱۸.
۹۰. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۶، ص ۵۲۸.
۹۱. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، ص ۱۹.
۹۲. همان، ص ۱۹.
۹۳. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۴، ص ۴۷۶.
۹۴. همان، ج ۴، ص ۴۷۷.
۹۵. همان.
۹۶. همان، ج ۶، ص ۳۹۶.
۹۷. همان.
۹۸. همان، ص ۵۲۸، ج ۷، ص ۴۱۶.
۹۹. همان، ج ۷، ص ۴۱۶ و ج ۶، ص ۵۲۸.
۱۰۰. همان، ج ۶، ص ۵۲۸.
۱۰۱. همان، ج ۷، ص ۴۱۵ - ۴۱۶.
۱۰۲. همان، ج ۶، ص ۵۲۸.
۱۰۳. همان، ج ۷، ص ۴۱۵.
۱۰۴. همان، ج ۶، ص ۵۲۹.
۱۰۵. همان.
۱۰۶. همان، ج ۷، ص ۴۱۶.
۱۰۷. همان، ج ۲، ص ۲۱۵.
۱۰۸. همان، ج ۷، ص ۴۱.
۱۰۹. همان، ص ۴۱۵.
۱۱۰. همان.
۱۱۱. همان، ج ۶، ص ۵۰۶ - ۵۰۷.
۱۱۲. همان، ص ۵۰۷.
۱۱۳. همان، ص ۵۰۸ - ۵۰۹.
۱۱۴. همان، ص ۵۱۷.
۱۱۵. همان، ص ۵۳۹.

۱۱۶. بقره: ۱۱۵.

۱۱۷. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۸۹.

۱۱۸. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، ج ۶ ص ۵۱۸.

۱۱۹. همان، ص ۵۱۷.

۱۲۰. همان، ص ۵۳۹.

۱۲۱. همان، ص ۵۱۹.

۱۲۲. همان، ص ۵۲۰.

۱۲۳. همان.

۱۲۴. همان، ص ۵۱۹.

۱۲۵. همان.

۱۲۶. همان، ص ۵۲۲.

۱۲۷. همان.

۱۲۸. همان، ص ۵۳۳.

۱۲۹. همان.

۱۳۰. همان، ص ۵۲۵.

۱۳۱. همان، ص ۵۲۵ - ۵۲۶.

۱۳۲. همان، ص ۵۲۶.

۱۳۳. همان.

۱۳۴. همان.

۱۳۵. همان، ص ۲۵۶.

۱۳۶. همان، ص ۵۲۷.

۱۳۷. همان، ص ۵۲۹.

۱۳۸. همان، ص ۵۷۲.

۱۳۹. همان، ص ۵۲۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهری

سال هفتم - شماره ۲۵ - بهار ۱۳۸۷